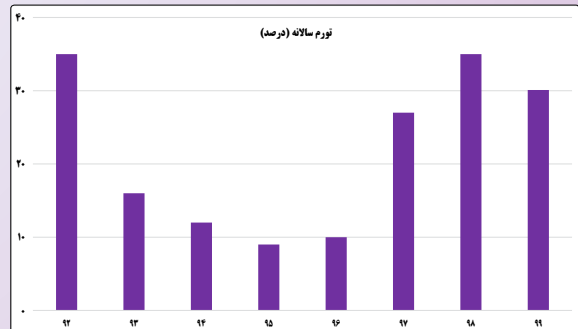
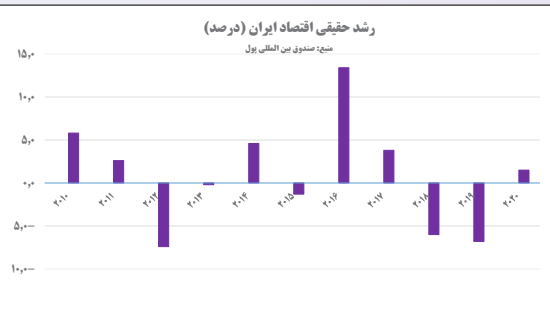
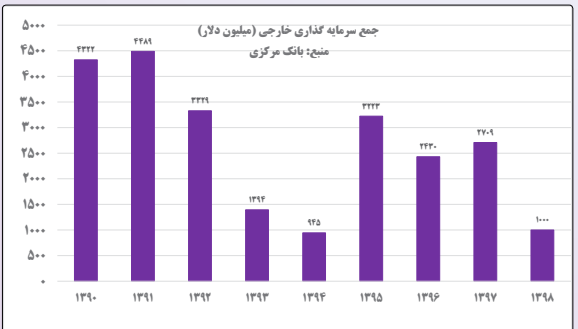
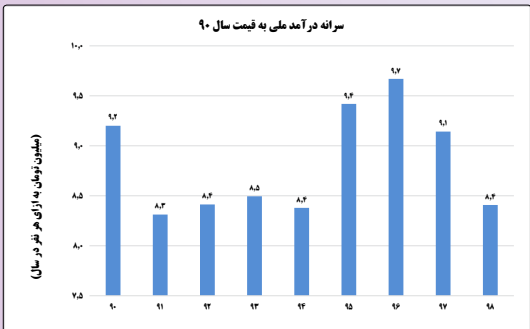


گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با علی‌سعدوندی، کارشناس مسائل اقتصادی درباره اولویت‌های سیاست‌گذاری اقتصادی در دولت آینده

# نزوم چرخش فرمان اقتصاد



میلیون تومان (به قیمت ثابت سال ۹۰) کاهش یافته است. این یعنی در آمد مردم در یک دهه اخیر نه تنها افزایش پیدا نکرده که کاهش هم یافته است. مرکز آمار در حالی این ارقام را اعلام کرده که اصلی‌ترین دلیل این بحران تورم فزاینده سال‌های اخیر بوده است. اقتصاد ایران در چند دهه گذشته در نرخ رشد اقتصادی نوسانات زیادی را تجربه کرده است. بسیاری این نوسانات در رشد را متأثر از اثرپذیری بالای اقتصاد ایران از مسائل بین‌المللی و خارجی می‌دانند که این امر را می‌توان به سبب نقش پررنگ نفت در اقتصاد ایران دانست. اینکه چرا نفت به این اندازه اقتصاد ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بسیار حائز اهمیت است. حجم حقیقی اقتصاد ایران پس از یک دهه فراز و نشیب در نهایت به گونه‌ای شد که می‌توان گفت دوباره به سطح حجم اقتصاد در سال ۹۰ رسیده است. این یعنی یک دهه از دست رفت. دولت روحانی در دوره اول با بهره‌گیری از ابزارهای مقطعی همچون افزایش نرخ بهره بانکی، موفق شد نرخ تورم را موقتا تکرقمی کند؛ با این حال بی‌توجهی دولت به اصلاح‌های اساسی ساختارهای اقتصاد باعث شد کاهش تصنعی تورم با جرقه بازگشت تحریم‌های آمریکا از بین رفته و دولت روحانی را رکورددار بزرگ‌ترین تورم ۲ دهه اخیر کند به طوری که طبق آمارهای مرکز آمار نرخ تورم سالانه سال ۹۹ به ۳۶/۴ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه اقتصاد خوراکی به بیش از ۶۰ درصد در اسفندماه سال گذشته رسید. این شاخص‌ها همگی بیانگر فرمان غلط اقتصاد کشور در این سال‌هاست که اگر ریل‌گذاری اقتصاد کشور با همین دست فرمان ادامه پیدا کند، اثرات ویران‌کننده‌ای بر اقتصاد ایران خواهد داشت و لازم است مسیر اقتصاد کشور تغییر کند. در همین رابطه «وطن‌امروز» با دکتر علی‌سعدوندی، کارشناس مسائل اقتصادی درباره اولویت‌های سیاست‌گذاری اقتصادی در دولت آینده گفت‌وگو کرده است.



حمایتی که هم‌اکنون وجود دارد را تبدیل به پارانه نقدی مستقیم کنیم. این اتفاق باعث برکات بزرگی در اقتصاد ایران خواهد شد، نمی‌توانیم در اقتصاد اصلاحات به وجود بیآوریم مگر اینکه معیشت مردم را تامین کنیم. مثال می‌زنم؛ کارخانه‌های خودروسازی ما تعداد زیادی کارمند و کارگر دارند. بانک‌های ما تعداد زیادی کارمند دارند و این باید اصلاح شود. چرا اصلاح نمی‌شود؟ چون افراد اگر بیکار شوند معیشت‌شان در خطر قرار می‌گیرد. ما باید سعی کنیم معیشت ۸۲ میلیون ایرانی را تامین کنیم که این قابل انجام است. اگر این کار را نکنیم، بعد می‌توانیم به سمت اصلاحات اقتصادی برویم.

**■ به غیر از بحران فاصله طبقاتی، آیا اجرائی کردن پارانه نقدی به جای پارانه غیرنقدی آسیبی به اقتصاد ایران وارد می‌کند؟**

اگر پارانه‌ها بدرستی توزیع نشود و معیشت افراد تامین نشود، امکان اینکه تکنولوژی پیشرفته در کشور به کار گرفته شود، وجود ندارد. اگر معیشت کارگران تامین نشده باشد ما نمی‌توانیم به سمت تکنولوژی برویم. مثال می‌زنم؛ ما نانواهایی داریم که اینها می‌توانند کاملا مکانیزه شوند و کیفیت نان بالاتر برود و بهداشتی‌تر هم باشد و سودآوری بالاتری داشته باشد و صف هم دیگر وجود نداشته باشد و هم به نفع مصرف‌کننده و هم به نفع واحدهای نانوايي باشد ولی مساله‌ای که وجود دارد این است که کارگر بیکار می‌شود و این سوال اصلی است که آیا ما می‌توانیم سیاست‌هایی در پیش بگیریم که به بیکاری بینجامد؟ اگر ما معیشت را تنظیم و تامین کنیم، چرا که نه اما اگر معیشت را تامین نکنیم، نمی‌توانیم به سمت اقتصاد مدرن حرکت کنیم.

**■ در حوزه تجارت بین‌الملل و دیپلماسی اقتصادی چه پیشنهادی دارید؟**

باید با کشورهای منطقه اتحاد تجاری تشکیل دهیم که با این مساله هم خیلی مقابله می‌شود. خاطرم هست در جلسه‌ای شرکت کردم و وقتی مطرح کردم که ایران و عراق باید با همدیگر از نظر تجاری متحد شوند، یکی از حاضران گفت شما مخالف سیاست‌های نظام صحبت کردید. گفتم چطور ممکن است؟ گفتند اگر ما اجازه بدهیم که کالای عراقی وارد ایران شود، کارگر و واحد ایرانی ضرر می‌کند. این نگرش‌هایی است که وجود دارد بین کسانی که اقتصاد نمی‌دانند. این نوع سیاست‌های گسترش تجاری در شمال شهر تهران هستند و ممکن است در حساب بانکی این چند صد میلیارد تومان پول باشد. اینها که نیازی ندارند؛ جواب این است که نخست باید سیاست مالیاتی اصلاح شود و همین پارانه‌ای که پرداخت می‌شود، در مجموع مالیات آن در نظر گرفته شود و دوباره اخذ خواهد شد اما آن فرد هم قطعا باید مشمول پارانه شود، چون به محض اینکه شما رانته‌ها را حذف کنید، آن فرد ورشکست خواهد شد. کشوری پیشرفت نخواهد کرد مگر اینکه پارانه هدفمند نقدی داشته باشد. الان می‌بینید که آمریکا و کانادا نخستین کشورهای هستند که به صورت گسترده دارند این سیاست را اجرا می‌کنند و به تمام شهروندان به بهانه کرونا، پارانه نقدی دادند و خواهید دید که در آمریکا در نهایت این قضیه اتفاق خواهد افتاد، چون یکی از گاندیداهای ریاست‌جمهوری این کشور شدت دنبال پارانه نقدی مستقیمی بود که از ایران، آموخته بود.

این کار - کلا اگر هم قرار است دولت از پایه پولی خرج کند - مستقیم از بانک مرکزی استقراض می‌کند.

**■ یعنی به طور کلی تبدیل ارز حاصل از صادرات نفت به ریل را اقدامی اشتباه می‌دانید؟**

این کاری ابداعی است که اصلا معلوم نیست از کجا آمده و این زمان طولانی هم ادامه پیدا کرده است و به طور عجیبی اینکه اقتصاددانانی که ادعاهای علمی دارند، می‌آیند و این فرصت‌سوزی بزرگ را انجام می‌دهند و پای آن ایستاده و حاضرند برای آن جان دهند.

اولین کاری که در حال حاضر ما باید انجام دهیم این است که بودجه ارزی را از بودجه ریالی جدا کنیم. یعنی اگر دولت ارز به دست آورد این ارز را به بانک مرکزی تحویل دهد. بانک مرکزی باید آزاد و مستقل باشد که بتواند تورم را کنترل کند و اگر این اتفاق بیفتد بانک مرکزی می‌تواند مثل سایر کشورهای مقتدر دنیا سیاست‌گذاری پولی انجام دهد. کشورهای کوچکی در دنیا هستند که سیاست‌گذاری پولی خود را تقذیم می‌کنند به کشور هدف و در نتیجه نرخ ارز این کشورها توسط کشور هدف تثبیت می‌شود. مثل کشورهای حاشیه خلیج فارس یا عراق؛ اینها نرخ ارز خود را به دلار آمریکا یک می‌کنند، در حالی که بانک مرکزی و سیاست‌گذاری پولی مستقلی ندارند. سیاست‌گذار پولی کشورهای امارات، قطر، عراق و عربستان از فدرال رزرو آمریکا است. البته با اینکه ایران کاملا از فرآیند پولی این کشورها تبعیت کرده است ولی این تبعیت هم به صورت کامل نبوده یعنی لازمه این کار این بوده که اگر شما خواستید تثبیت نرخ ارز داشته باشید، باید کاملا از سیاست‌گذاری پولی مرکزی آمریکا تبعیت کنید. بنابراین ما به نفع هم‌زمنی دلار عمل کردیم ولی از منافع بهره‌مند نشدیم. الان شاید حدود ۵۰ سال باشد که نرخ درم امارات تغییر نکرده و این به دلیل آن است که از نظر پولی، اقتصاد امارات و اقتصاد آمریکا یکی هستند، هر چند ۲ ارز متفاوت دارند اما از نظر پولی اینها در یک اتحاد قرار دارند و این اتحاد عملکرد خوبی داشته است. پس اگر بودجه ارزی از بودجه ریالی جدا شود و ما سیاست‌گذاری پولی مستقل داشته باشیم و عملیات بازار باز انجام شود، برداشت من این است در عرض ۱۸ تا ۲۴ ماه نرخ تورم ما به زیر ۱۰ درصد خواهد رسید و در عرض ۴ سال می‌توانیم نرخ تورم را به زیر ۲ درصد برسیم. یعنی به سطح کشورهای پیشرفته برسیم. بنابراین این مهم کاملا شدنی است و تجربه ۱۸۰ کشور هم در مقابل ما قرار دارد.

سیاست دیگری که دولت آینده باید در پیش بگیرد که به نفع کنترل تورم نیز هست، رفع مساله انحصارها و مجوزهای زائد است. یعنی اگر این ۲ سیاست انجام شود، به باور بنده، ما می‌توانیم نرخ تورم اقتصادی بالا و نرخ تورم پایین داشته باشیم.

مدل‌های اقتصادی هم نشان می‌دهد که اگر بخواهید تورم را کنترل کنید مساله انحصارات خیلی موثر است. یعنی اینکه بنگاه بتواند قیمت را بالاتر از مقدار حقوقی پرداخت و تنظیم کند، این در نهایت در نرخ تورم و در نرخ طبیعی بیکاری موثر خواهد بود. باید سعی کنیم نرخ بیکاری را کاهش دهیم؛ دولت بعدی باید تصمیم بگیرد که به نفع چه کسی می‌خواهد کار کند؛ به نظر می‌رسد اگر به سمت این برویم که نرخ بیکاری را کاهش دهیم و مثلا به حد ۲ تا ۳ درصد برسیم، به عدالت اجتماعی و سیاست امحای فقر نزدیک‌تر است. پس این مساله انحصارات و کسب‌وکارها مساله‌ای مهم است که باید در نظر بگیریم.

مساله سومی که بسیار مهم است و باید در نظر گرفته شود، هدفمندی پارانه‌هاست. حجم پارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم در کشور ما بسیار بالاست و بسیار نامتقارن تقسیم می‌شود؛ این اتفاق به ضرر اقتصاد کشور و برابری در اقتصاد ایران بوده است. ما فرصت برابر در اختیار افراد قرار نمی‌دهیم و پارانه برای انرژی می‌دهیم که مصرف‌کنندگان آن جزو قشر ۱۰ درصد اول جامعه هستند. این باید کاملا تغییر کند؛ برداشت بنده و دنیا است. الان علم اقتصاد در همه دنیا به این نتیجه رسیده که پارانه نقدی یکسان بهترین روش پرداخت پارانه است، یعنی همان سیاستی که اتفاقا در ایران شروع شد ولی در ایران ادامه پیدا نکرد. ما باید به سمت پارانه نقدی مستقیم برویم و بعد سعی کنیم همه سیاست‌های

لحظات مسؤلان امر متوجه این وضعیت شدند و کمی تراکنش‌ها و سرعت گردش پول را با استفاده از کنترل تراکنش‌ها کاهش دادند و یک سری سیاست‌های کوتاه‌مدت و مسکن در پیش گرفتند که در آن زمان برای اینکه شبه‌پول ناگهان به پول تبدیل نشود موثر بود. ملاحظه کردید که ما آن زمان وارد عجیب‌ترین فاز توری تاریخ ایران شدیم به طوری که نسبت قیمت مسکن به اجاره (زمانی است که فرد می‌تواند خانه‌ای را تهیه کند) به ۴۰ واحد رسید که در گذشته، بالاترین سطحش حدود ۲۳ واحد بوده ولی الان به ۴۰ واحد رسیده است. ببینید چه حباب بزرگی در بخش مسکن به وجود آمد و همین حباب در ارز ایجاد شد و در بازار سرمایه هم این حباب بروز و ظهور کرد و هم‌اکنون شرایطی را پیش رو داریم که سرمایه اجتماعی بشدت کاهش پیدا کرده و اعتماد اقتصادی از بین رفته است؛ اعتمادی که سال‌های سال در نظام وجود داشت. اگر همه هم آن زمان منتقد بودند ولی وقتی می‌رسید به اینکه مثلا پول خود را در بانک بگذارند، هیچ‌کس شک نمی‌کرد که این پول در بانک امن است و همین اتفاق هم باعث شد تجارت پیدا کنیم از آن بحرانی که ممکن بود به فاجعه بینجامد. ما در واقع در لبه پرتگاه ناگهان این فرمان را کیج کردیم و از پرتگاه رهیدیم ولی در عین حال این سیاست‌هایی که دار ادامه می‌یابیم، می‌تواند ما را به یک شرایط حتی سخت‌تر از آن زمان سوق بدهد.

**■ تشریح کاملی درباره شکل‌گیری تورم و دلیل رشد قیمت‌ها در دولت روحانی دانستید؛ برای سال‌های آتی چه کاری باید انجام داد؟**

کاری که در حال حاضر باید کرد این است که از تجربه دنیا درس بگیریم. باید ببینیم که سیاست‌های اقتصادی ۵۰ سال گذشته، سیاست‌های مناسبی نبوده است. مدعیان وضع موجود همیشه منتقد هستند در صورتی که دقیقا به توصیه‌های آنها عمل شده و تثبیت نرخ ارز و رشد نقدینگی توصیه اقتصاددانانی بوده که از قبل انقلاب در این کشور بودند و بعد از انقلاب همواره به توصیه آنها عمل شد البته سیاست تثبیت ارز نابخردانه نیست، نوعی که ما اجرا کردیم قطعا نابخردانه بود.

بنابراین ۵۰ سال خطا باید روزی متوقف شود. مساله دیگر این است که بقیه کشورها در کنترل تورم خیلی موفق بودند، بنابراین باید پیاموریم آنها چه کردند که به اینجا رسیدند. ما در آمد حاصل از فروش ثروت را در بودجه ریالی تزریق می‌کردیم. یعنی ارز را تبدیل به پایه پولی می‌کردیم. خب این کاری بسیار نابخردانه است و دولت می‌توانست به جای

**■ پس از ۸ سال ریاست‌جمهوری حسن روحانی وضعیت اقتصادی ایران قابل تعریف نیست. چه شد که به این نقطه رسیدیم و دولت بعدی که سر کار می‌آید باید چه اقداماتی انجام دهد تا اقتصاد ایران به ثبات برسد؟**

سال ۹۲ هنگامی که دولت تدبیر و امید روی کار آمد هم شرایط اقتصادی ایران چنگی به دل نمی‌زد. یعنی نرخ تورم فزاینده و در حال رشد بود؛ رشد اقتصادی متوقف شده بود و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی، رشد سرمایه‌گذاری و رشد تشکیل سرمایه منفی بود. در حالی که کشور پتانسیل بالایی داشت اما تحریم سه‌راه رشد آن شده بود. مهم‌ترین پتانسیل ما پتانسیل جمعیتی است و این پتانسیل ممکن است بعدها متوقف شود. ما در حال حاضر جمعیت جوانی داریم و نسبت تکفل در ایران بسیار پایین است؛ این پتانسیل وضعیت خیلی ویژه‌ای را به وجود می‌آورد که می‌تواند ایران را به ابرقدرت اقتصادی منطقه تبدیل کند.

مهم‌ترین نکته اقتصاد ایران این است که تحلیل صحیحی از وضعیت اقتصاد کشور وجود ندارد و راهکارهایی که ارائه شده، نه تنها به درمان این دردها نپرداخته، بلکه خود مسبب مشکلات هم بوده است. مساله اصلی که سال ۹۲ بدرستی تشخیص داده شد، موضوع تورم بود که در حال رشد بود. آن زمان، منحنی تورم ایران و ونزوئلا کاملا همسو و همگام با هم بود. ایران اما سیاست درستی در پیش گرفت؛ کنترل تورم به هر روش ممکن. در واقع رشد پایه پولی کمی کند شد و به دلیل اینکه قیمت ارز هم شروع به کاهش شدن کرد، رکود شدیدی در اقتصاد حکمفرما شد و همین باعث شد نرخ تورم به سرعت کاهش یابد.

در این مقطع فرصت بزرگی را که نصیبمان شده بود متأسفانه از دست دادیم. به‌رغم هشدارهایی که به مسؤلان دادم اما مسؤلان امر که متأسفانه دچار یک نوع خودبزرگ‌بینی شده بودند و گوش‌ها و دل‌های‌شان بسته شده بود، نه می‌دیدند و نه می‌شنیدند. مساله اصلی این بود که وقتی نرخ تورم کاهش پیدا کرد، باید همزمان با آن، نرخ بهره بانکی و نرخ بهره را هم در اقتصاد کاهش می‌دادیم اما این اتفاق نیفتاد و باعث شد نرخ رشد نقدینگی بشدت افزایش یابد.

در واقع تمام سرمایه‌ها در بانک‌ها پارک شدند. افرادی که زرنگ‌تر و باهوش‌تر بودند و تجربه داشتند و اعتمادی هم به دولت نداشتند، طی سال‌های ۹۳-۹۲ از بخش واقعی اقتصاد خارج شدند و پول‌های خود را در حساب‌های سپرده بانک‌ها ذخیره کردند و حتی از خارج کشور پول وارد و در بانک‌های ایران ذخیره کردند نتیجه آنکه از سال ۹۲ تا ابتدای سال ۹۷ ارزش واقعی این پول نسبت به تورم حداقل ۲ برابر شد.

آن تورم نزولی که وجود داشت به رکود شدید انجماد ولی بعد از مدتی، فتر تومی و ارزی آزاد شد. اتفاق مثبتی که در این شرایط افتاد این بود که تبدیل شبه‌پول به پول به سرعت رخ نداد و اگر به‌سرعت شبه‌پول به پول تبدیل می‌شد، به یک فاجعه می‌انجامید یعنی وضعیتی مثل ونزوئلا ممکن بود در اقتصاد ایران به وجود بیاید ولی با تذکراتی که داده شد، در آخرین

**اولین کاری که در حال حاضر ما باید انجام دهیم این است که بودجه ارزی از بودجه ریالی جدا کنیم. یعنی اگر دولت ارز به دست آورد این ارز را به بانک مرکزی تحویل دهد. بانک مرکزی باید آزاد و مستقل باشد که بتواند تورم را کنترل کند و اگر این اتفاق بیفتد بانک مرکزی می‌تواند مثل سایر کشورهای مقتدر دنیا سیاست‌گذاری پولی انجام دهد**

